

به نام خداوند که به ما علم بیان و قلم آموخت
«اشتباهات در ترجمه و تفسیر نام گیاهان مذکور در قرآن مجید»
جواب به استاد عبدالستار سیرت
دکتور محمد فرید یونس

من انتظار داشتم که ماهنامه فقه که به همت استاد فضل غنی جان مجددی در ایالت کلیفورنیا به نشر میرسد، در شماره ماه اکتوبر جواب من را به استاد سلجوقی به نشر بسپارد بر عکس دیدیم که آقای مجددی به جای اینکه از روی اخلاق و عدالت اسلامی نوبت را مراعات کند از خویش خوری کار گرفته و جواب جناب استاد سیرت را که مذبوحانه کوشش کرده است تحقیقات علمی پروفیسور شفیق یونس را به باد انتقاد گیرد زیرا اشتباهات ترجمه خود استاد هم برملا شده بود، به نشر سپرده است

چون ما در کشور قومی و قبایلی تربیه شدیم، رسم برین بود که اگر کسی از شما چند سال بزرگتر است نباید به کار های او انتقاد گرفت زیرا بی احترامی شمرده میشود. در هجرت از اسلام آموختیم که موضوعات علمی خورد و کلان ندارد و عقل سن و سال نه می شناسد و هرکس در خور توان خود باید استدلال کند

رساله جناب پروفیسور محمد شفیق یونس به اصطلاح زبان عامیانه کشور ما به «خانه زنبور سنگ زده است» و آنانیکه در تفسیر اشتباه کرده اند یکی پشت دیگر میخوانند مذبوحانه از خود دفاع کنند به جای اینکه به اشتباه خود اعتراف کنند و خواه مخواه این خود خواهی شان را نشان میدهد. زیرا سالیان متمادی همین انحصارکنندگان دین هرچه گفتند، مردم کورکورانه لیبیک گفتند و امروز آن آش و کاسه نیست و باید در اثر تحقیقات علمی موضوعات برای نسل آینده روشن شود. با صحبت که با پروفیسور یونس در فرانسه داشتیم، جناب شان گفتند که با اینکه جناب فضل غنی مجددی انتقاد جناب سیرت را به نشر سپرده است (ماهنامه فقه ماه اکتوبر 2015) و اما در صحبت تیلیفونی که آقای مجددی و پروفیسور یونس مورخ دوهم اکتوبر 2015 با هم داشتند، آقای فضل غنی مجددی به دلایل علمی و استدلال پروفیسور یونس در مورد تحقیقات علمی نباتات، قانع شده است که جناب سیرت به اشتباه رفته است. همچنان، پروفیسور یونس گفت کار هر مسلمان است که وقتی یک موضوع را درست و علمی دانست با دیگر مسلمانان شریک شود و اینکه آنانیکه اشتباه کرده نه میخوانند به اشتباه خود اعتراف کنند مشکل او نیست. او کار علمی خود را انجام داد و مردم را آگاه ساخت. حالا حق مردم است که سخن کی را قبول میکنند استاد سیرت که زیاد تر به خاطر همکاری با پادشاه مرحوم محمد ظاهر شاه در بین مردم به شهرت رسید نه تحقیقات علمی، شخص مؤدب و با اخلاق است و اما با این سرشناسی در این آخر عمر توقع ندارد که بالای کار های اسلامی او، هم کسی انتقاد گیرد، مخصوصاً اینکه در میدان سیاست فریب خورد و ناکام ماند و به مرام مقصود نرسید. یگانه امید او این است که مردم او را منحیث یک عالم دین بشناسند و در آینده به خاطر بیاورند و اگر این موضوع هم صدمه می بیند، که متأسفانه صدمه دیده است، جناب شان در دنیا بسیار نا امید می شوند

برویم سر اصل موضوع. بعد ازینکه من جواب جناب آقای استاد سلجوقی را نوشتم، جناب آقای استاد سیرت متوجه شد که برآستی قرآن ترجمه نه میشود. جناب شان می نویسد که «ترجمه قرآن لفظ قرآن بوده نه میتواند، زیرا قرآن با لفظ عربی آن کلام خدا و کلام معجز است و ترجمه آن کلام انسان و قابل خطا و اشتباه و غیر معجز میباشد» معنی این سخن این است که یعنی قرآن ترجمه نه می شود که این مطلب را قبل ازینکه جناب شان تذکر دهند ما می دانستیم و از نگاه زبانشناسی قبلاً یاد آور شدیم و نوشتیم. سؤال اول من از استاد این است که وقتی که شما می دانستید که قرآن ترجمه نه می شود پس چرا در تفسیر قرآن که جناب شما زحمت کشیده اید، نوشته اید، «القرآن الکریم (با ترجمه معانی) اجزاء اول، دوم، سوم

مترجم عبدالستار سیرت» ؟

استاد از علوم قرآن کریم در قرون گذشته یاد آور شده است و نام های کتاب های پانزده جلدی و چهار جلدی از دانشمندان قدیم را فهرست داده است. معلوم می شود که استاد تعریف تحقیق یا «ریسرچ» را یا از دست و پاچگی فراموش کرده اند و یا نه میدانند. ریسرچ آن است که یک موضوع را از نگاه علمی دوباره بررسی باید کرد و اشتباهات گذشته را باید جبران کرد که این در مورد علوم قرآن هم صدق میکند. زیرا علوم قرآنی از مطالعات علوم انسانی است و همه امور مطالعات قرآنی مانند اعراب قرآن، دستور زبان، شأن نزول قرآن، تفسیر و تأویل و همه همه بعد از رحلت پیشوای اسلام توسط انسان طرح ریزی، مطالعه و بررسی شده است. آیا شما کدام مدرک و سند علمی دارید که دانشمندان گذشته اشتباه نکرده اند؟ در آن زمان میکروسکوپ وجود نداشت که یک گیاه و یا نبات از نگاه علمی تخمه آن مورد مطالعه قرار گیرد و مشخص ساخته شود که فلان نبات از کدام خاندان است. آیا ما در قرن ششم هجری می دانستیم که طور مثال خربوزه از خانواده کدو است؟

جناب شان از تصنیف موضوعات علمی قرآن صحبت کرده اند غافل از اینکه تصنیف کاری همه علوم به شمول علوم قرآنی میتواند در اثر پیشرفت علوم تجدید شود و مطالب جدید از داخل قرآن دانسته شود و استنباط شود. آیا در قرن چهارم و یا ششم هجری دانشمندان قادر بودند که ضریب 19 رادر قرآن شناسایی کنند؟ این کار در قرن بیستم توسط کامپیوتر صورت گرفت. پس تصنیف علوم به شمول علوم قرآنی میتواند تغییر کند. در قرن بیستم دانستیم که همان «دی ان ای» که در نباتات وجود دارد، در انسان هم وجود دارد. پس تعریف توحید قرن ششم تا تعریف توحید در قرن بیست و یکم زمین و آسمان تفاوت دارد. نه تنها تعریف و مفهوم توحید تغییر کرد، دید و بینش انسان در مورد خداشناسی تغییر کرد و جهانیان نظام خلقت را علمی تر از گذشته میدانند. تصنیف علوم از مسایل ابتدایی علم و تحقیق است که در صنف اول دانشگاه طرز و ترتیب علم تحقیق و تتبع را تدریس میکنند

از نوشته های استاد معلوم می شود که جناب شان جامعه شناسی اسلامی را وارد نیستند زیرا بدون کنجکاوی علمی اشخاص را تمجید می کنند. چون قرآن شناسی از علوم انسانی است هر کس میتواند آنرا حوصله کند و تفسیر کند در صورتی که توحید، حکمت، اتیمولوژی عربی، جامعه شناسی و تاریخ اسلام دسترسی داشته باشد و اما می تواند اشتباه کند. از جمله من فقط یک مثال از دانشمندان که شما فهرست کرده اید به شما تقدیم می کنم و به یاد شما می آورم که یکی از اشتباهات سید قطب شهید این بود که اسلام را ایدیولوژی خواند. دین، هر دین که باشد از نگاه جامعه شناسی ایدیولوژی نیست زیرا دین ثبوت کار ندارد. یک عقیده است. مردم یا قبول میکنند و یا نه می کنند و به هیچ صورت تحمیل نه میشود. وقتیکه قرآن در شروع سوره بقره می گوید «الم ذلک الکتاب لا ریب فیه»، این ثبوت کار ندارد. یا شخص قبول میکند و یا نه می کند. «ایده» یعنی نظریه و «لوژی» یعنی علم. ایده لوژی یعنی علم نظریات. نظریات همیشه ثبوت کار دارد. قرآن ثبوت کار ندارد و سید قطب شهید به اشتباه بوده است

استاد در مورد «بقل» نوشته اند که در گذشته اشتباه نشده است و از همان چال های ملایی کار گرفته است که تا مردم را به اصطلاح به «کوچه حسن چپ ببرد» و می فرماید که کلمه بقل به سکون حرف «ق» خوانده می شود نه به فتح «ق». جناب استاد فراموش کردند که در وقت نزول قرآن اعراب و نحو دستور زبان قرآن وجود نداشت زیرا مطالعات زبان شناسی نشان میدهد که به جای آنکه «دستور زبان عربی حاکم بر قرآن باشد، قرآن کریم حاکم بر دستور زبان عربی است» («قرآن شناخت» اثر خرمنشاهی صفحه 69) و اعراب قرآن مانند سکون و زیر و زبر بعد از رحلت پیشوای اسلام در قرآن داخل شده است. و تلفظ کلمه بقلها می باشد. در مورد این کلمه قرآنی هیچ ثبوت علمی وجود ندارد که سکون و فتح، معنی اصلی کلمه را تغییر دهد. گذشتگان نوشته اند که هر نبات که ساق نداشته باشد و اما پروفیسور یونس می نویسد که دانه های خشکیده است. سوال این است که اول شما مانند پروفیسور یونس چرا خود

داخل اقدام تحقیقاتی نشدید و به تحقیقات دیگران تکیه کردید؟ پروفیسور یونس بعد از مطالعات دامنه دار دریافت کرد که همین کلمه «دانه های خشک شده» معنی میدهد. و نوشته‌های گذشتگان را رد میکند. وظیفه شما از نگاه علمی و تحقیقات امروزی آن نبود که از گذشتگان دفاع کنید؛ وظیفه شما این بود که نبات را از نگاه علمی مورد بررسی قرار دهید و نتیجه خود را درج تحقیقات کنید. آیا تحقیقات همین را ایجاب میکند که ما به کار دیگران تکیه کنیم و یا خود ما از نوکشف کنیم؟ جناب استاد، تحقیقات امروز ایجاب میکند که محقق خودش یک موضوع را کشف کند نه اینکه به گذشتگان رجوع کند. دوم اینکه باز تکرار از مفسرین نامور یاد آور شده است. من برای شما یک مثال دیگر می آورم تا اشتباه شما را اصلاح کنم. علامه یوسف علی از کشور هندوستان اولین شخصیت بود که قرآن را به انگلیسی تفسیر کرد و او یک مورخ بود و گیاه شناس نبود. او هم از دیگران نقل قول کرده است نه اینکه نه از نگاه ایتومولوژی خودش جدا جدا یک کلمه را تحقیق کرده باشد. یک تشبیه نیک کرد که قرآن را به انگلیسی زبانان هند معرفی کرد مثل اینکه مرحوم پروفیسور حمید الله در فرانسه این کار را انجام داد و قرآن را به زبان فرانسوی تفسیر کرد. خداوند خیر شان دهد. زیرا کار هر دو قابل قدر است و اما این بدین معنی نیست که آنها با تفسیر خود همه مطلب را درک کرده‌اند و دانسته‌اند چنانچه خود شما فرمودید قرآن معجزه است و انسان توان ترجمه آنرا ندارد. جالب اینکه اعضای محترم شورای ثقافتی به ریاست مرحوم صباح الدین کشکی آنقدر تشبیهات بیجا در ترجمه مرحوم کشکی از متن انگلیسی کرده‌اند که اندازه ندارد. وقتی که شما متن فارسی را که مرحوم کشکی ترجمه کرده است با اصل متن انگلیسی مقایسه می‌کنید، در بسیاری قسمت‌ها زمین و آسمان تفاوت دارد. بسیاری مطالب را اعضای شورای ثقافتی مانند آقای در سوال که یک ملامی عادی بود نه عالم دین، و عمق تفسیر یوسف علی را درک نه میکرد، تغییر داده است و آقای سلجوقی هم که مدقق کار بوده خاموش مانده است زیرا نه میخواست تا موقف خود را به مخاطره بیندازد و یا فکر میکرده که در سوال درست می‌گوید و یوسف علی اشتباه کرده است. قابل یاد آوری میدانم که اولین کتاب من زیر عنوان «افغانستان آزاد در پرتو اسلام» در سال 1989 میلادی یعنی 27 سال قبل در آمریکا به نشر رسید. مرحوم صباح الدین کشکی که در آنوقت در رأس شورای ثقافتی در پاکستان کار میکرد به کتاب من علاقه گرفت و آنرا در پاکستان به چاپ رساند. اما متأسفانه ملاهای که در اطراف او کار میکردند بدون اجازه من تشبیهات بیجا کرده بودند. مشکل ملا این است که به آزادی قلم و بیان اعتقاد ندارد. اگر یک موضوع به دلخواه شان نباشد، آنرا تغییر میدهند و همان مطلب را که خود میدانند میخواهند دیگران هم همانطور بدانند. و این کار را در مورد ترجمه مرحوم کشکی کردند.

اقبال لاهوری چه به جا گفته است

زمن بر صوفی و مُلا سلامی
ولی تاویل شان درحیرت انداخت
خدا و جبرئیل و مصطفی را
که پیغام خدا گفتند ما را

در مورد «فوم» شما خود اعتراف کرده‌اید که در بعضی از متون گندم ترجمه شده است و در بعضی متون سیر. استاد شما چه می‌گویید؟ تحقیق شما چه را به اثبات رسانده است؟ سیر و گندم بسیار تفاوت دارد. حالا ما کدام را قبول کنیم؟، سیر یا گندم را؟ آیا علم تحقیقات امروز به ما اجازه میدهد تا در دو راهی باشیم؟ پس معلوم میشود تفاسیر مانند روح البیان خود در شک بوده است. مگر قرآن به ما حکم نکرده است که «فلا تکونن من المُمترین» یعنی (هرگز از دو دلان مباش) [بقره آیه 147] قرآن به ما حکم میکند که «فُل هاتوا بُرهنکم ان کنتم صدقین» یعنی (بگو اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید). [بقره آیه 111] استاد گرامی برهان و دلیل علمی شخص شما کدام است؟ تحقیق برای همین است استاد گرامی که ما از شک بیرون آییم نه اینکه با گمان زندگی کنیم. مخصوصاً اینکه قرآن دستور میدهد که «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن» یعنی (ای مومنان از بسیاری از گمانها پرهیز کنید) [حجرات آیه 12] و باز می‌گوید «و ما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» یعنی (و

ایشان را به آن علمی نیست ، جز از پندار پیروی نمی‌کنند و بیگمان پندار چیزی از حقیقت را به بار نمی‌آورد [نجم آیه 28]. به ظن و گمان زندگی نکنید مگر به یقین. اساساً این قرآن است که طرز تحقیق و تتبع و میتودولوژی تحقیقات را بنیان می‌گذارد و شما می‌خواهید ما به ظن زندگی کنیم و ندانیم که معنی کلمه چیست؟

استاد شما نوشته‌اید که سدرۃ المنتهی مقام است در آسمان ششم و یا هفتم. همه میدانیم که مرجع استدلال فرهنگ اسلامی قرآن و حدیث/سنت است. آیا شما یک حدیث از زبان شخص رسول کریم (ص) در دست دارید که سدرۃ المنتهی در آسمان هفتم است؟ یا شما به تفاسیر دیگران تکیه کردید؟ دوم اینکه شما نوشته‌اید آسمان ششم و هفتم! کدام یک ازین دو را ما قبول کنیم؟ آسمان ششم را یا آسمان هفتم را؟ استاد چنین معلوم می‌شود که شما به همه تفاسیر هم رجوع نکردید و به یک تفسیر رجوع کردید که زیاد تر شکل افسانوی دارد ازینکه علمی باشد و انسان امروزی را قانع کند. شما در رساله خود نوشته‌اید که «بار اول در آغاز وحی در حالیکه جبرئیل در افق اعلی و در آسمان بود، سپس رو به پایین آمد و نزدیک شد تا حدی که فاصله میان جبرئیل و (محمد) به اندازه کمان دو قوس یا کمتر از آن گردید» آیا این اندازه‌گیری فاصله را شخص رسول کریم اطلاع داده است؟ اگر چنین است مأخذ شما کجاست؟ کسی دیگری که در آن صحنه حضور نداشت. تفاوت میان افق اعلی و آسمان از نگاه علم نجوم نزد شما چیست؟ شما افق اعلی و آسمان را در رساله خود یکی دانسته‌اید و این از نگاه استروномی و یا علم نجوم که مسلمانان بنیانگذار این علم بودند ، غیر علمی است

مرحوم علامه یوسف علی در زبان انگلیسی آن را درخت سدر ترجمه کرده است و در ترجمه دری مرحوم یوسف علی کلمه درخت را در پاکستان حذف کرده‌اند که این کار مرحوم کشکی نبوده است بلکه ملا های که در اطراف او کار میکردند ، در ترجمه تثبیت بیجا کرده‌اند تفسیر اسد که در آمریکا بسیار مشهور است هم آنرا در بوستانسرای و عده با درخت سدر ترجمه کرده است

خرمشاهی که یکی از جمله تفاسیر بسیار معتبر شناخته شده است هم درخت سدر تفسیر کرده است مولانا محمد علی درخت سدر و درخت بهشت که مومنین را در سایه اش آرام می‌گیرند ، تفسیر کرده است

تفسیر نمونه که یکی از تفاسیر واقعاً جالب است می‌نویسد که «درختی است پُر برگ و پُر سایه است که در اوج آسمانها ، در منتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیاء و اعمال انسان‌ها قرار گرفته است». شما فرمودید که یک مقام است در آسمان ششم و یا هفتم. حدیث در دست است که رسول کریم (ص) فرموده است که «من بر هر یک از برگهای آن فرشته‌ای دیدم که ایستاده بود و تسبیح خداوند را می‌کرد». (نقل قول از مجمع البیان در تفسیر نمونه سوره نجم جلد 22). نه در قرآن مجید توضیحی در مورد شکل درخت و یا بُته سدرۃ المنتهی گفته شده و نه حدیث دیگری وجود دارد به جزء آنکه در بالا تذکر رفت. نکته مهم که همه مفسرین تذکر داده‌اند همان است که یک درخت است. دوم اینکه بسیاری درختان هستند که گُل دارند و یا در بهار شگوفه میکنند. محققین نباتات این بُته و یا درخت را لوتس گفته‌اند و یا از خاندان لوتس است. مطالعات دین شناسی نشان میدهد که بودا هم در زیر سایه لوتس به عبادت می‌نشست و لوتس در مذهب بودایی قدسیت دارد. بودا از نگاه دین شناسی از پیامبران غیر مرسل بود. پروفیسور یونس می‌نویسد که محققان از لوتس در شبه جزیره عرب خبر میدهند و می‌گویند که سدرۃ المنتهی به لوتس نزدیک به حقیقت است. و لوتس گل‌های بنفش دارد. سدر در لغت لوتس است. هم یک نیلوفر آبی که در مصر و بعضی کشور های آسیایی پیدا میشود. حالا قضاوت را به مردم واگذار می‌کنیم. آیا دلیل شما قانع کننده است که سدرۃ المنتهی را یک مقام می‌دانید و نه گفته‌اید چه نوع مقام. و هم نه میدانید در آسمان ششم است و یا هفتم. یا تحقیقات ساینس را قبول کنیم که همه می‌گویند یک درخت بسیار

زیبا است و گل‌های بنفش دارد. بودا هم در زیر سایه آن درخت به عبادت می‌نشست. کدام یک از این استدلال به واقعیت نزدیکتر است؟ علامه مرحوم شیخ غزالی معاصر که از کشور مصر بود در تفسیر موضوعی سوره نجم می‌نویسد «دین، علمی و یقینی، و وحی مصونیتی برای عقل و ضامن احکام آن است. آنچه با عقل مخالف باشد دین نیست. در میان مردم برخی چیزها رایج است که هیچ‌گونه سندی ندارد، و در حالی که هیچ ربطی با دین ندارد، آن را دین به شمار می‌آورند». (گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، سوره نجم، جلد دوم اثر محمد غزالی، ترجمه علی اصغر محمدی، صفحه 782-). جناب استاد مطالب را که شما در باره سدره المنتهی به رشته قلم آورده‌اید از حقیقت علم به دور است

استاد شما از پروفیسور محمد حمید الله تذکر دادید. پروفیسور یونس از مرحوم نقل قول کرده است نه اینکه سوانح او را نوشته کند. قرآن را که مرحوم تفسیر کرده است تنها نوشته شده «محمد حمید الله». از نگاه فهرست مأخذ نویسی پروفیسور یونس نه بی احترامی کرده است و نه اشتباه کرده است. اگر در جلد قرآن کریم که مرحوم محمد حمید الله نوشته می‌بود پروفیسور محمد حمید الله، در آنصورت شما حق به جانب می‌بودید در حالیکه در جلد قرآن کریم تنها محمد حمید الله ثبت شده است. برای شناخت این موضوعات یا به میتودولوژی سبک تحقیقات دانشگاه هاروارد رجوع کنید و یا امریکن سایکولاجیکل اسوسیشن

استاد حالا بیایید برویم سراغ کارهای شما که یک عده مردم محدود، آنها که فکر می‌کنند هر کس در مصر درس خواند و یا چند آیت و حدیث را از بر داشت، عالم دین است شما را به حیث عالم دین می‌شناسند. اول تفسیر که شما تا حال ده جزء را تفسیر کرده‌اید

نظر به «ترجمه» که شما زحمت کشیده‌اید می‌خوانیم (سوره بقره آیه 106)، «اگر چیزی از آیتی را نسخ کنیم یا فراموشش سازیم بهتر از آن یا مانند آنرا بی‌اوریم». استاد! آیا خداوند فراموش می‌کند؟ در حالیکه در آیت الکرسی شریف (بقره 255) می‌خوانیم که خداوند زنده پاینده است که نه غنودن او را فراموش می‌کند، نه خواب. اصل تفسیر این آیه «به تعویق اندازیم» می‌باشد نه اینکه فراموشش سازیم زیرا خداوند فراموش نمی‌کند

استاد شما قرآن را معجزه گفتید که من این مطلب را با دل و جان قبول دارم و همچنان خداوند غفور و رحیم و بخشاینده است و رحمت خداوند بیکران است. شما در تفسیر آیه «اضربوهن» (سوره نساء آیه 34) تفسیر کرده‌اید «زنان با ضرب (اندک و خفیف بمنظور تأدیب و تنبیه نه به قصد تعذیب و اهانت) تنبیه نمایند». اول اینکه شما اقدام به تفسیر کرده‌اید، تفسیر شما از پیشینیان چه تفاوت دارد؟ آن‌ها هم گفته‌اند زنان را بزنید و شما عین موضوع را تکرار کرده‌اید. مگر معجزه خداوند همین است که اگر زن بی اطاعتی کرد او را مانند کودکان تنبیه باید کرد؟ مگر رسول خدا نگفته است که زنان تانرا مانند دوره جاهلیت نزنید؟ آیا تفسیر شما درست است و یا حضرت رسول اکرم (ص)؟ قرآن می‌گوید که «والله جعل لکم من بیوتکم سکناً» یعنی (و خداوند از خانه‌های تان برای شما مایه آرامش پدید آورد). از یک طرف قرآن می‌گوید که خانه‌های شما برای آرامش شماست و از یک طرف ما تفسیر زن ستیز شما را قبول کنیم که زنان تانرا بزنید. درینصورت استغفر الله یا قرآن ضد و نقیض می‌گوید و یا شما به اشتباه تفسیر کردید آیا بهتر نخواهد بود تا این اشتباه را رفع کنید. اگر شما به زدن زنان به گفته خود شما «خفیف» اعتقاد دارید پس شما وحشت و دهشت را در خانه مجاز میدانید زیرا کسی که عصبی شد گفتار نیک شما را که آهسته بزنید به یاد خواهد آورد

در مسایل فقهی شما گفتید و من نوار شما را در کتابخانه خود دارم که نکاح دختر چهار ساله روا است و اما شرایط دارد. حدیث که ازدواج صغیر را روا دانسته است کجاست؟ اگر شما باکره را صغیر می‌گویید، دختر بیست ساله هم می‌تواند باکره باشد. اگر شما به این یقین هستید که بی بی عایشه

(رض) خورد سال بوده است و نکاح دختر خورد سال رواست شما حدیث که در مورد سن عایشه در بخاری درج شده است کورکورانه قبول کردید که 9 ساله بوده است در حالیکه تحقیقات نشان میدهد که عایشه (رض) بین شانزده و بیست ساله بوده که ازدواج کرده است. فرض کنیم که سن 9 ساله درست است و تحقیقات امروزی را نادیده بگیریم و اما شما لازم میدانید که در قرن بیست و یکم ما دختران خود را در سن چهار سالگی با شرایط نکاح کنیم. مگر این مضحک نیست؟ مگر علمای اسلام نگفتند که «اختلف الاحکام بالاختلاف زمان» یعنی احکام نظر به زمان که زندگی می‌کنیم تغییر می‌خورد. من این گفته علمای اسلام را در آمریکا آموختم. چطور که شما در مصر نیاموختید؟

شما در تفسیر خود «قوامون» را سرپرست زنان تفسیر کرده اید. استاد اگر یک زن شوهر نداشته باشد، پدر و برادر نداشته باشد، عمو نداشته باشد و هیچ مردینه محرم در کنارش نباشد کی سرپرست او شده میتواند؟ شما همان تفسیر را آورده‌اید که زن ستیزان تاریخ نوشته اند. قوامون پشتیبان و حامی معنی می‌دهد یعنی مردان حامی که محرم نباشند باید پشتیبان زنان باشند تا زنان به معراج کمال رسند استاد شما در کار محترم محمد حنیف (حنیف) بلخی مدقق شدید زمانیکه جناب شان لوء و مرجان را از عربی به دری ترجمه می‌کرد. معلوم می‌شود که شما در کارتان بسیار دقیق نبودید و توجه نکردید زیرا ما دریافتیم که ترجمه لوء و مرجان اشتباهات زیاد است. طور مثال

یک مثال می‌آوریم از ترجمه لوء و مرجان ترجمه دانشمند گرامی محمد حنیف (حنیف) بلخی و، صحیح بخاری ترجمه دانشمند گرامی عبدالعلی نور احراری: «طَلْحَةَ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ تَأْتِي الرِّاسَ يُسْمَعُ دَوَى صَوْتِهِ وَ لَا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا فَذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ» ترجمه: «طلحه بن عبیدالله که گفت: مردی سر برهنه که از اهل نجد بود بحضور رسول صلی الله علیه و سلم که انعکاس صدایش شنیده میشد اما فهمیده نمی‌شد که چه می‌گوید، تا اینکه (بآنجناب علیه السلام) نزدیک شد و از اسلام می‌پرسید. حال می‌رویم به ترجمه صحیح بخاری جلد اول، کتاب ایمان صفحه 32 حدیث شماره 46، توجه کنید

طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه گفته است: مردی ژولیده موی از اهل نجد نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. که زمزمه او شنیده میشد ولی فهمیده نمی‌شد که چه می‌گوید، تا آنکه نزدیک آمد و دانستیم که باره اسلام سؤال میکند

توجه می‌کنید که در لوء و مرجان «مردی سر برهنه» ترجمه شده و در صحیح بخاری «مردی ژولیده موی». و همچنان: در لوء و مرجان «انعکاس صدایش» ترجمه شده و «زمزمه» در صحیح بخاری. کدام یک از این ترجمه‌ها درست است؟ وقتی که از علم اتیمولوژی یعنی مبدا لغت و فیلولوژی یعنی ساخت و بافت و جمله بندی زبان کار گرفتیم و لغات را جدا جدا مورد بررسی قرار دادیم نتیجه گرفتیم که ترجمه صحیح بخاری درست است. این تحقیق نشان میدهد که شما در کارتان بسیار بی توجه بودید

به گفته خود شما «حرف اخیر». من آنرا سخن اخیر می‌گویم و آن این است که شما اول با کسی طرف شدید که از بزرگترین نبات شناسان نه تنها افغانستان بلکه جهان به شمار می‌رود. موصوف سی و پنج کتاب در رشته خود دارد. یک پروفیسوری است که آن مقام را با تحقیقات به دست آورده نه اینکه افتخاری مردم برایش داده باشند. دوم اینکه امروز عصر ساینس و تحقیقات علمی است و شما بهتر است قرآن را با یک دید و بینش نو تفسیر کنید و ازین گفته‌های بی‌اساس و غیر علمی مانند «فاصله میان جبرئیل و محمد(ص) به اندازه کمان دوقوس بود» شما را یک محقق غیر علمی و کهنه خیال جلوه میدهد و به شأن شما که یک مرد محترم هستید نه می‌زیید. سوم کوشش کنید تا به اشتباهات خود اعتراف کنید ازینکه مذبحانه از خود دفاع کنید. اگر شما اعتراف می‌کنید شما را یک مرد صادق و متواضع نشان میدهد. قربان شما

مورخ چهارشنبه هفتم ماه اکتوبر 2015 قبل از نماز فجر این نوشته تکمیل شد

دکتور محمد فرید یونس استاد بشر شناسی فرهنگی خاور میانه و فلسفه اسلامی در دانشگاه ایالتی کلیفورنیا
- ایست بی ایفای وظیفه میکند